



گشایش کنسرت‌های Van Halen، Poison و Iggy Pop پشتیبانی کردند.

زمانی که Alice in Chains دومین آلبوم خود را منتشر می‌کرد، سیاتل به لطف موفقیت نبروترا مرکز توجه رسانه‌ها شد. نتیجه این بود که گروه را در بازار به‌عنوان گروه آلترناتیو می‌شناختند تا این‌که مثال

در تابستان ۹۲ "World?" منتشر شد که مقدمه‌ی قدرتمند برای Dirt بود. آلبوم در پایان سال ۹۲ با نقدهای خوبی مواجه شد. پس از انتشار آلبوم، Starr گروه را ترک کرد و جایش را Mike Inez باسیست سابق Ozzy Osborne گرفت. Dirt Platinum شد، اما انتشار تیره و سیاسی آمریکایی شایعات بسیار را در مورد علل اعتیاد Staley به هروئین دامن زد.

نقدها و اجرهای موفق Dirt باعث شد تا فروش به ۳ میلیون دلار برسد. علی‌رغم این‌که موفقیت آن‌ها ادامه داشت اما Staley به‌علت تشدید اعتیاد خارج از مسیر حرکت می‌کرد. اوایل سال ۹۴ در Jar of Flies منتشر می‌شود که نخستین EP بود که در صدر جدول موسیقی آمریکا قرار می‌گیرد. در اواخر سال ۹۵ Alice in Chains با کسب مجدد قوا آلبوم سوم را منتشر کرد که در جدول آمریکا رتبه اول را کسب کرد.

اما گروه همچنان در اجرای کنسرت ناتوان بود و نمی‌توانست Staley را به‌کار وادارد. Staley از زندگی قبل پروژهای جانی بنام Mad Season را آغاز کرده و خود را با آن مشغول می‌کرد. Alice in Chains در کنسرت Lollapalooza به همراه گروه‌هایی چون Pearl Jam، Screaming Trees شرکت می‌کند. سرانجام جندی پیش Layne Staley ریترک مصرف بیش ارحد هروئین و کوکائین در آپارتمانش در سیاتل جان می‌سپارد. □

وقتی رنج هنر مند را از یاد می‌آورک

نیویورک تایمز، آوریل ۲۰۰۲

به‌دلایلی Alice in Chains هرگز نشانی را که به گروه‌های سیاتلی مثل Pearl Jam و Sound garden اطلاع می‌شد، تحت نام خود نبود. او هرگز با کمپنی‌های مستقل کاملاً دست‌نخورده نرم نکرد و تقریباً به موفقیتی سریع دست یافت. با آن که ترانه‌های گروه همه باز حزن‌انگیز تیره گروه‌های grunge را داشت. اثری گیتار Jerry Cantrell و زوزه‌های توهمانی Staley بدون آن‌که جریان مقاومت خاص قهرمانان زیرزمینی را طی کند، به رادیوهای جریان اصلی راک وارد شد.

مرگ Staley در سی‌وچهار سالگی منکن است همه را متوجه ترانه‌های بسیار تاریک گروه کند. اما باعث تأسف بسیار خواهد شد اگر اعتیادش مایه اعتبار واقعی‌اش شود. با این برداشت که ترانه‌ها چون درباره‌ی موادی بودند که باعث مرگش شدند اصل‌تر و واقعی‌تر انگاشته شوند.

Layne Staley سریع زندگی کرد، چون مرد و احتمالاً در نوزدهم آوریل در آپارتمان‌اش در سیاتل در حالی‌که وسایل تزریق هروئین در کنارش بود و چند روز از مرگش می‌گذشت، جسد زبانی از خود به‌جای گذاشته بود. او خواننده گروه Alice in Chains بود گروه grunge که در طول دهه ۹۰ بیش از ۱۰ میلیون نسخه از آثارشان به‌فروش رسید و به‌همان اندازه که درباره‌ی مواد مخدر و مرگ خوانده بود، درباره‌ی مسائل دیگر نیز ترانه داشتند. Staley در ترانه God Smack (سیلی خدا) از آلبوم Dirt (۱۹۹۲) که به‌فروش‌ترین آلبوم گروه است، می‌گوید: به‌نام خدا چه کار کردی؟ / دستت را برای کمی خوشی واقعی دراز کردی، مانند Tupac Shakur آقای Staley مرگ خود را طوری پیش‌گویی کرد که کسی ترانه‌هایش را خیلی هم واقع‌انگارانه تصور نکند.

بوده می‌میرد. طرفداران با ستایشی بیمارگونه به هنرمندانی گوش می‌دهند که خود را قربانی کرده‌اند تا اخبار میرنگی را بازاریابند
با این حال بیشتر از تعداد موسیقی‌دان‌هایی که موفق شده‌اند رنج‌های شخصی خود را به اجراهای بدیع تبدیل کنند مثل Holiday، افرادی هم هستند که زیاده‌روی‌ها و رنج‌هایشان هنرشان را نابود می‌سازد. Staley از این دسته بود. او و ترانه‌هایش بهتر می‌بود اگر تنها به مفاک می‌نگریستند تا این که به‌دورن آن سقوط کنند.

نوعی شوخی بی‌واسطه در اکثر ترانه‌های بی‌ایمانندنی Alice وجود داشت. ماهی‌بی از حزن و شوم‌هی آمیخته با تسلیم. آنگار که موسیقی در همان موقع از پس گور برمی‌آمد. آن مایه شاید تصویری نزدیک بود از بیم و دلهره روزمره Staley اما در تقابل با افسانه خود. تخریبی شکوهمند. موسیقی فقط برکنشی مستقیم از زندگی‌های جن‌زده نبود که به‌طور اسرارآمیزی توسط میکروفون جمع‌آوری و بر روی *Black* پهنه شده باشد، مگر هنری بود، که از طریق تخریب و غریزه ایجاد شده و توسط انتخاب آگورد ملین‌ها، امپلی‌فایرها و پدال‌ها شکل گرفته و همان اندازه به سازنده اصلی موسیقی گروه *Gentrell* وابسته بود که به کشمکش‌های *Staley*

دوباره و دوباره ترانه‌های گروه به شرح ادامه مصرف مواد و پیامدهای آن پرداخت. در آلبوم *Jar of Files* (شیشه پر از مگس)، Staley در ترانه *Swing on this* (روی این تاب بخور) از زبان دوستان و خانواده‌اش می‌خواند. صبرگرد خانه و پاسخ می‌دهد: من خوبم الان و کوچیک، رویه‌ار او و در حال خوبم، ترانه‌ها با همه اقتناع‌کنندگی‌شان هنوز تنها گزارشاتی بودند از لبه پرتگاه و اگر Staley و طرفدارانش فکر می‌کردند او باید در سوادمان بقی معقد تا بیش‌های تیره خود را حفظ کند، در اشتباه بودند. او می‌توانست بدون آن‌که خودنگارانه باشد واقع‌نگار باشد.

Staley از بدو تشکیل گروه در سال ۱۹۸۷، از دوره ضبط حرفه‌ای که در سال ۹۰ شروع شد و تا آخر گروه در سال ۹۲ تا جدایی شش ماهه گروه در سال ۹۲، خود را گذراند. بعد از تشکیل دوباره گروه چهارنفره تنها یک آلبوم دیگر در سال ۹۵ به‌نام *Alice in Chains* ضبط کرد (بدون نیاز به توضیح بیشتر، طرح روزی جلد آلبوم سنگی سه‌ها را نشان می‌دهد). البته یک اجرای زنده قابل توجه هم انجام دادند؛ به‌دلیل سه سال دوری از کنسرت، گروه در *MTV Unplugged* در سال ۹۶ حضور پیدا کرد. چایی که *Staley* تا آخر مرگش عینک آفتابی به‌چشم زد و با ویدیوهای از صحنه قدیمی‌اش، گروه را همراهی کرد. بعد از آن مجله *Rolling Stone* طی یک مصاحبه با اشاره به آثار *Staley* به توصیف رنجش و آرزوی گروه از *Staley* که روزی‌روز تحلیل می‌رفت، پرداخت.

در سال ۹۸، اعضا و تولیدکننده گروه بدون *Staley* برای ضبط آلبوم *Boggy Depot* دوباره جمع شدند و در آخر دهه ۹۰ کمپنی *Columbia* که عملاً از انتشار اثر جدیدی از گروه ناامید شده بود طوری که انگار بخواند تمامی ارزش قرارداد *Alice* را به‌جلاهد یک مجموعه کاری منتشر کرد که شامل مجموعه‌ای اجراهای زنده و یک آلبوم بهترین‌ها بود. آلبوم‌ها همان موقع به‌منظر یادبود می‌آمدند.

در آخر، آقای *Staley* مباحثه نبود چون پس از یک فوران ماریجونی طولانی به‌سمت پایین به مرگی کثیف شد. او تا زمانی مباحثه بود که می‌توانست هنوز دربارش بخواند.

□

ایدئولوژی رمانتیکی که هنرمند خود، مخرب را به‌صورت شخصیتی بسیار صادق و شکننده برای این جهان معرفی می‌کند، بسیار قدیمی‌تر از دوران ستارگان راک است. همین‌طور که این افسانه ادامه می‌یابد، هنرمند با توسل به الکل و مواد مخدر راه را برای الهامات هورور می‌کند و سعی براین دارد که روح حساس خود را در نیروی زندگی روزمره حفظ کند (نه این‌که فقط در ساعات غریب با احساس حسروتر کند، یا دچار ملال شود و به این‌گونه مواد روی آورد) هنرمندان چند بعدی‌اند، اما راهشان را انتخاب می‌کنند که ترانه بنویسند (فیلم بسازند، نقاشی کنند) تا این‌که تنها به تکرار دفتر خاطرات خود بپردازند. افسانه به بخش لفظی‌خالدی هنرمند پی نمی‌برد. آن‌ها همچنین خود شیفته‌گی لاجوج هستند که به طرز اسرارآمیزی - و گاهی به درستی - اطمینان دارند که جهان نیازمند بدست‌نمایی تصورات و خیال‌های آن‌هاست. این چنین است که آن‌ها زندگی‌شان را به سازوبرگی می‌آیند که آن تصورات و تخیلات را به جریان افکار می‌گمانی نیست و تنش‌هایی می‌تواند آن‌ها را از پا درآورد.

با شنیدن *Black* (به سیاه‌ها بیایید) و *Jan Curtis* (که سیاه‌ها بیاید) و *Kurt Cobain* (که سیاه‌ها بیاید) و *Charlie Jim Morrison* (که سیاه‌ها بیاید) و *Jimi Hendrix* (که سیاه‌ها بیاید) و *Shukur* (که سیاه‌ها بیاید) و *Jim Parker* (که سیاه‌ها بیاید) بیشتر به‌صورت گواهی بر هنر هنرمند برخورد می‌شود تا شکلی از مرگ ناگهانی. از *Velvet Underground* تا *Eric Clapton* تا *Alice in Chains* گروه‌های موسیقی و سوسه و چاب‌اندی مواد مخدر را به‌ماریش گذرانده‌اند و وقتی ترانه‌ها به‌صورت بی‌ثباتی اول شخص درمی‌آیند، مخاطبان می‌خوانند باور کنند که درباره تجربه‌ای زیسته شده می‌شوند، نه فقط مشاهداتی آمیخته با تخیل. و وقتی کسی آن‌گونه که ترانه‌هایش پیشگویی کرده



چیزی از زندگی‌های ما می‌بیند و می‌تواند به ما کمک کند تا مشکلاتمان را حل کنیم و به زندگی‌هایمان امید داشته باشیم. این‌ها تنها چند مورد از چیزهایی هستند که می‌توانیم از موسیقی یاد بگیریم. موسیقی می‌تواند به ما کمک کند تا به خودمان و به دنیایمان نگاه کنیم و به زندگی‌هایمان امید داشته باشیم. موسیقی می‌تواند به ما کمک کند تا به خودمان و به دنیایمان نگاه کنیم و به زندگی‌هایمان امید داشته باشیم.